

شرح قانون مدنی مصر

در ولایت

مال مذکور را را بفروشد و یا از مال چیزی بخورد و یا تصرفات دیگر بنماید مگر اینکه بعض اعمال و لی جایز آلاجزاء نیست مگر بقیودی .

اجاره و بیع برای اجنبی

هرگاه اجاره و بیع برای اجنبی باشند لازم است که در این دو معامله غبن فاحش نباشد و الا باطلند ولو اینکه ولد رشیداً بالغ شود و امضاء هم بنماید غبن فاحش پنج یک تقدیر گشته و غبن یسیر مقفّر است .

خرید از اجنبی

خرید از اجنبی بر قاصر نافذ است اگر در آن غبنی بر ضرر قاصر نباشد یا باشد لکن یسیر باشد لکن هرگاه غبن فاحش بود بر نفس ولی نافذ است یعنی تابع ولی را ملزم مینماید که ثمن را از مال خودش رفع نماید و صفاقه و متاع بر او است نه قاصر .

بیع برای نفس ولی

جائز نیست برای ولی اینکه بخرد مال قاصر را برای خود و اگر خرید قاصر میتواند در زمان رشد در صورت عدم امضاء فسخ بیع کند .

بیع از ولی

ولی میتواند مال خودش را بقاصر بفروشد لکن ملکیت بقاصر منتقل نمیشود مگر بقبض . پس اگر مبیع قبل از قبض که بدمه قاصر آن مال را منتقل نماید هلاک گردد بر ضرر ولی است و تحقق این صورت در وقتی است که مبیع در بلد دیگر نقل شود ولی میتواند امتعه قاصر غائب را برای نفقه خود و مادر و زوجه و اطفالش فقط بقدر نفقه بفروشد برساند .

رهن

جائز است برای ولی اینکه مال قاصر را برهن

راه حمایت مال ولایت است - ولایت بر سه قسم است :

(۱) ولایت شرعیه است و آن عبارت است از ولایت پدر و جد صحیح یعنی پدر پدر .

(۲) ولایت حبیبیه است و آن ولایتی است که از مجلس حبیبیه صادر میشود و باید افزود باین قسم ولایت وصایتی را که در حال احتیاج واقع میشود برای اینکه مجلس حبیبی باید آنرا تصدیق نماید و برای آن که این قسم وصایت در تمام احکام تابع این قسم ولایت است .

(۳) ولایت قضائیه است که از محاکم اعلیه مدنیه صادر میشود .

فرع اول

در ولایت شرعیه

ولایت شرعیه برای پدر ثابت است و در صورت نبودن پدر برای جد پدری است این ولایت برای ولی مذکور ثابت میشود بر صغیر و مجنون و مهره و غائب شرط صحت این ولایت آن است که ولی به صفات عدالت و حسن سیرت و امانت در حفظ مال متصرف باشد .

مبحث اول

در تصرفات ولی

ولی میتواند بمقتضای ولایتی که بر مال دارد در تمثیر مال محجور خود با تصرفاتی که مؤدی تمثیر باشد بکوشد بنحوی که مصلحت ولد در آن باشد یا بنفسه تصرفات میکند و یا بوسیله وکیل که از طرف خود معین مینماید بنابراین میتواند مال محجور خود را با اجاره یا مزارعه و مشار که بدهد و نیز میتواند هر عملی که نوعاً و عادتاً اداره نمودن مال محسوب میشود بنماید و میتواند

بموجب ولایت عامه که قاضی دارد مال بوسی که قاضی تعیین می‌نماید تسلیم شود و این در موقعی است که ولی مبذر و متلف و غیر امین در حفظ مال باشد.

(۳) بمرک ولی یا قاصر است اما تخیلی از ولایت جایز نیست زیرا که ولایت از مسائلی است که نظام عمومی بان بسته است.

زمانی که ولایت منقضی شد مال قاصر بخودش تسلیم می‌گردد و واجب است بر ولی محاسبه قاصر و اگر منازعه نمود قاصر با ولی در محاسبه امر بقاضی مراجعه میشود ولی با قسمی که یاد میکند تصدیق میشود در اموری که ظاهر مکذب او نباشد و در غیر این صورت قبول نمیشود از ولی مگر آن اندازه که مطابق با عرف است و ولی بباقی ملزم است اگر ولایت بمرک ولی منقضی شد و مال قاصر معلوم باشد باو تسلیم میشود یا قیمتش از ترکه ولی اخذ میشود اما در صورتی که مال صنیر مجهول بود صنیر حق رجوع برتر که را ندارد.

تممه در رجوع ولی است بر مال قاصر

گاه می‌خرد ولی برای قاصر چیزی را که واجب نیست بر ولی خرید آن چیز مثل خانه یا زمین مزروعی و امثال ذلک و تمن را از مال خاص خود دفع میکند آیا میتواند بشن رجوع بمال قاصر کند یا نه اگر ولد صاحب مال باشد هر چیزی که برای او ولی می‌خرد از مال اوست حتی طعام و کسوه و اگر فقیر بود ولی باو رجوع نمیکنند از قبیل نفقه و اگر قاصر ذایر باشد و اگر اشیائی که ولی خرید چیز هائی باشد که بر ولی شراء آنها واجب نیست از قبیل خانه و غیر ذلک و وقت خرید ولی شاهد نگرفت که بقصد رجوع بر قاصر خرید حق رجوع ندارد و اگر شاهد گرفت رجوع جایز است.

ابراهیم معارف طالقانی

بگذارد بدین خودش و در این حالت اگر رهن هلاک شد بر ولی است برای قاصر قیمت دین و اگر قیمت رهن بیشتر باشد از قیمت دین یعنی اگر بگرو داد عقار قاصر را که قیمتش هزار است پس رهن هلاک گردید ملزم نمیشود ولی برای قاصر مگر هزار را و این در وقتی است که هلاک رهن بنقصیر ولی نباشد.

قرض و هبه

جایز نیست برای ولی که قرض بدهد مال قاصر را بغیر و یا خود قرض نماید و همینطور نمیتواند مال قاصر را بیخشد ولو بوض.

عاریه

ولی میتواند مال قاصر را در صورت عدم خوف از ضیاع و تلف عاریه بدهد.

حواله بدین

اگر ولی بنفسه مباشر باشد عقد دینی را که بر قاصر است میتواند قبول کند حواله را بدین دیگر بدون قید.

در صورتی که مباشر نباشد نمیتواند قبول حواله نماید مگر در صورتی که مدین جدید یا مجال علیه از اولی املاء و ایسر باشد.

مبحث دوم

در انقضاء ولایت شرعیه

ولایت بر مال بیکی از اسباب ذیل منقضی میگردد:

(۱) زمانی که سبب ولایت زایل گردید و آن سبب صغر است بشرط آنکه صنیر عاقل باشد بلوغ برسد پس اگر نجنون یا معوه بالغ گردید ولایت استمرار پیدا مینماید تا اینکه سبب استمرار زایل شود وقتی که صنیر عاقل بالغ گردید خود ولی نفس خود میشود.

(۲) بزل ولی است یعنی مال از او نزع شود و